

# قدرت تشخیص هم خوب چیزی است

بازی در فیلمی آمریکایی در چه صورت امری سیاسی تلقی می شود؟

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : شهریور ماه ۱۳۸۷

این مطلب درست بعد از واکنش های تند و برخوردهای سلبی که حتی پیش از نمایش جهانی فیلم **Body of Lies** ساخته رایدلی اسکات با بازی گلشیفته فراهانی در کنار لئوناردو دی کاپریو نوشته شد. اما امروز که دیگر او به دلیل همان برخوردهای سلبی یا پیش از آن، با تصمیم خودش به طور کامل از ایران و این سینما رفته، طنین توصیه این نوشته به آرامش در برخوردها، بیشتر معنا پیدا می کند.

\*

\*

در کمندی دست کم گرفته شده «ازدواج به سبک ایرانی» (حسن فتحی) رقیبی بدخواه که می خواهد مانع وصلت دیوید کانادایی (دانیل هولمز) و شیرین ایرانی (شیلا خداداد) شود، تصاویری ساختگی را به دست حاج ابراهیم سرپولکی (داریوش ارجمند) بازاری مقید به آداب و اخلاق می رساند که در آنها، یک جا دیوید کنار جورج بوش و تونی بلر ایستاده و جایی دیگر، میان شارون استون و نیکول کیدمن. حاجی که چیزی از فتوشاپ نمی داند، از این که داماد آینده اش هم جاسوس مسلک است و هم فساد اخلاقی دارد، بر می آشوبد و عزم می کند بساط عروسی را برهم بزند. بعدتر که دیگران با حسن نیت، تصاویر ساختگی مشابهی از خود حاجی به دستش می دهند که یک جا میان بوش و بلر و جایی دیگر کنار شارون استون و کترین زتا-جونز ایستاده، در واکنش به این - به زعم او - معجزه، جل الخالق می گوید و به وصلت دو جوان رضایت می دهد .

حالا و بعد از گذشت دو سال، اتفاقی که در تصاویر ساختگی درمقابل دیدگان حاج آقا سرپولکی رخ داد، در تصاویر واقعی فیلم هنوز اکران نشده «ذات دروغ» (**Body of Lies** / رایدلی اسکات) روی داده و گلشیفته فراهانی، بازیگر محبوب عام و خاص (که حتی نگاه رسمی بابت تصویر پرمهر و شفقت آمیزی که از مادری دردمند و پای بند در فیلم «میم مثل مادر» مرحوم ملاقلی پور ارائه داده بود، زبان به

ستایش اش گشود) در فیلمی آمریکایی کنار لئوناردو دی کاپریو ظاهر شده. بازیگر مهم تر فیلم البته راسل کرو است، ولی فارغ از آن چه در خود فیلم می گذرد، واکنش رسمی در جامعه ما به گونه ای است که انگار فراهانی را در تصاویری واقعی، کنار بوش و بلر یا در شرایطی دور از اخلاقیات در کنار بازیگران مرد فیلم دیده و به سیاق حاج آقا سرپولکی، از کوره در رفته است. بحث اساسی در این است که حد و معیار سیاسی قلمداد شدن اتفاقی اینچنین را کجا باید جستجو کرد؟

اگر بعد از دو دهه حضور در فضای فرهنگی کشور، شناخت ما از محدوده های مجاز و ممنوع این زمانه و این جامعه، اندکی مقرون به واقعیت باشد، می توانیم این عناصر را در بررسی مسیری که فراهانی پیموده و واکنش های ناظران رسمی نسبت به آن، در نظر آوریم:

(۱) وقتی پیشنهاد حضور در تولیدی بین المللی در این ابعاد، آن هم به کارگردانی کسی که سازنده «گلا دیاتور» و «هانیبال» و «تلما و لوییز» و «مردان دغل» **Matchstick Men** / او از همه مهم تر، «Blade Runner» بوده، مطرح می شود، هیچ بازیگر ایرانی ای که به کار و حرفه و هنرش عشق بورزد، امکان ندارد به سرعت و بی پرسیدن از چند و چون کار، از بررسی پیشنهاد به طور کامل و مطلق و یکباره منصرف شود. هویت خود کارگردان در این میان تأثیر ویژه ای دارد. این درست است که به لحاظ حد و سطح فیلم ها، معتقدم او در این سال ها سیری نزولی داشته و برعکس، برادرش تونی اسکات که اوایل نسخه ای جعلی از پست مدرنیست های ظاهراً خشونت گرایی چون کوئنتین تارانتینو و الیور استون به نظر می رسید، در این سال ها از «مرد خشمگین» **Man on Fire** / تا «دومینو» تا «دژاوو» تا اپیزود «شیطان را بران» در «استخدام» محصول کمپانی ب.ام.و، فیلم به فیلم دارد اصیل تر و خلاق تر نشان می دهد. اما هیچکاک هم وقتی چهار فیلم آخرش را به باور بسیاری، در سطحی غیرقابل قیاس با شاهکارهای دهه ۱۹۵۰ و دو سه سال اول دهه ۱۹۶۰ ساخت، از اعتبارش در دنیای سینما چیزی کاسته نشد. استاد کهنه

کاری همچون ریدلی اسکات هم با چند سال کار متوسط، ناگهان جایگاهش را از دست نمی دهد که هیچ، بابت اوج های گذشته، هر کار تازه اش این امید را بر می انگیزد که رجوعی به دوران طلایی اش باشد و بنابراین، آن پیشنهاد به گونه ای طبیعی هر بازیگر علاقه مند به هنر و ارتقا و تجربه گری را با خود همراه می کند.

تا این جای کار، داریم درباره کلیت هنر بازیگری به گونه ای آزادمنشانه بحث می کنیم. اما این جا و امروز، ملاحظات دیگری نیز مطرح و چه بسا ارجح است. در بحث از هویت فیلمساز، فراهانی و هر طرف مشورتی که در این تصمیم داشته، حتماً این را در نظر گرفته اند که اسکات هیچ گونه سابقه مشکوک یا زیرسؤال رفته ای در نگاه مواضع رسمی ما نداشته است. او نه اسپیلبرگ است که به برخی حمایت های تبلیغاتی از حاکمیت ایالات متحده شهرت دارد و در ایران متصل به کارتل های عظیم یهودی بازار جهانی تلقی می شود؛ نه فیلم و سکانس و شخصیتی خلق کرده که اهانتی یا اشاره ای کنایی به باورهای دینی یا حساسیت های سیاسی ما در آن باشد. در میان فیلم های همین دوران نه چندان موفق او از جمله فیلم ضدجنگ و ضدآمریکایی خوش ساخت ولی بدون طراوت و تازگی «سقوط شاهین سیاه» را هم داریم که بر حمله بی خردانه و شکست فلاکت بار ارتش آمریکا در سودان متمرکز است. پس جز ملیت آمریکایی خود اسکات و سرمایه آمریکایی پشت این تولید، بدنامی های آشنای پرچمداران سیستم تبلیغاتی متمایل به سیاست در صنعت سینمای هالیوود، حضوری در تفکر کارگردانی فیلم «ذات دروغ» ندارند و این، تا این جا، می تواند به طور منطقی به جدی گرفتن آن پیشنهاد یا دست کم در لحظه پس نزدنش بیانجامد.

(۲) تردید و تأمل بعدی طبعاً درباب داستان فیلم است. آن چه ما تا این جا در این باره می دانیم، چندان کافی و کامل نمی نماید. وانگهی خط کلی قصه فیلم این است که جوانی آمریکایی و یهودی تبار به نام فریس (دی کاپریو) که پیشتر ژورنالیست بوده و در جنگ آمریکا و عراق مجروح شده، از سوی سی.آی.ای

مأموریت می یابد که رهبر القاعده را در اردن ترور کند. اما پیش از این کار، او باید از حمایت و همراهی جاسوس کارکشته چیره دستی به نام اد هافمن (کرو) برخوردار شود. در طول این مسیر، فریس به شک می افتد که آیا اصولاً می تواند به این آدم ها اعتماد کند یا نه؛ و آیا کاری که انجامش را به عنده گرفته، واقعاً ضدتروریستی است؟ در اردن، حین پانسمان کردن یک زخم، او با پرستار جوان و مسلمانی به نام عایشه (فراهانی) آشنا می شود که حضورش به تأثیرات و نگاه تازه ای در فریس می انجامد.

البته چنان که گفتم، تا پیش از اکران فیلم که حدود چهل روز دیگر آغاز می شود، این اطلاعات کلی است و هنوز از اجزاء داستان فیلم چیز زیادی نمی دانیم. ولی همین کلیت اولیه هم روشن می کند که اولاً فیلم همچون همه آثار دیگر اسکات، از تطهیر نظام و نگرش حاکم آمریکا و عملکردش به دور است؛ و ثانیاً شخصیتی که فراهانی ایفای نقشش را به عهده دارد، به منزله عاملی هشداردهنده و به یادآورنده ارزش هایی از جامعه و باورهای مبارزان مسلمان، زمینه تحولات یا دست کم تأملاتی را در قهرمان داستان فراهم می کند. بدیهی است که توجه به این خط سیر روایی و نقشی که این آدم در نگرش ضدخشونت طلبانه فیلم دارد - همتای نگرش فیلم مشهور ضدآمریکایی ولی محصول آمریکای «بابل» که از سیمای جمهوری اسلامی نیز پخش شده - از مواردی است که قطعاً در ملاحظات مرحله بررسی پیشنهاد، بازیگر را از موضع ورزشکاری ایرانی که از بخت و قرعه بد، مقابل حریفی از اسرائیل افتاده و با شرکت نکردن در رقابت، از دور مسابقات کنار رفته، جدا و از انصراف آنی، منصرف می کند.

(۳) شبهه های سیاسی در مقیاس حدسیات، رفع شده اند. می ماند مسئله حجاب، رعایت حدود اخلاقی و آن چه در این حیطة، عرف و باورهای جامعه ما را شکل می دهد. این نکته چنان بر ابعاد صوری متکی است که طبعاً نمی توان بر مبنای دانسته های پیشاپیش درباره اش نظر داد. براساس دو تیزری که از فیلم قابل دانلود است، نقش عایشه کلیات عرفی را در این زمینه رعایت می کند؛ هرچند به شکلی لب مرز و

در آستانه حساسیت برانگیزی برای نگاه رسمی. اما پندارهای مربوط به خروج کامل فیلم از محدوده هایی که می شناسیم و بدان خو کرده ایم، به خطاست.

(۴) اساسی تر از اینها، نکته ای است که به فردیت و رفتارهای اجتماعی هنرمند نسبت به محیطی که در آن رشد و فعالیت کرده، باز می گردد. فراهانی در همه حضورهای روی صحنه، در مراسم و جشنواره ها، در گفت و گوهای نه چندان پر شمار و واکنش های احساسی همیشگی که در اغلب موارد دارد، همیشه و گاه در حدی افراطی، به معیارها و ارزش ها و مناسبات امروز و این جا حرمت گذاشته. حتماً بیشتر از هر همکار دیگر مرحوم ملاقلی پور در هر گوشه و کناری که نام و یاد او جاری بود، اشک ریخته و اینها نشانه هایی از دغدغه های اینجایی اش بوده است. اگر بعد از حضور به هنجار و بی مشکل و دور از شبهه های سیاسی و اخلاقی اش در فیلم «ذات دروغ»، به ایران برگشت، دقیقاً بابت همین دلمشغولی ها و عواطف بومی است. در حالی که هنوز حدود شش هفته تا اکران فیلم باقی است و هنوز کوچک ترین نشانه قطعی از عدول فیلم و نقش او از معیارهای رسمی ما وجود ندارد، فضای لبریز از اتهام و سوء تفاهمی که پیرامون نام و کار او شکل گرفته، به شدت نگران کننده و - بی تعارف - تاراندۀ هنرمند جوان به چشم می آید. عکس العمل هایی در حکم قصاص پیش از جنایت وقتی چنین باشند، التهاب حاصل از واکنش های پس از اکران فیلم را به طرز فزاینده ای گسترش خواهد داد. این فضای سوء ظن محض که موضوعی شایسته ارزیابی هنری و دست بالا، اخلاقی و انسانی را همچون معضلی سیاسی و امنیتی در محاق می گذارد، می تواند بعد از رؤیت فیلم، هر نگاه و لبخند و کلوزآپ و چهره آرای و جامه پردازی بی مسئله ای را هم به مسئله ای غامض بدل کند. با این اوصاف و آتمسفر، دور نیست که سینمای ما یکی از پای بندانش را به جرگه رنج دیده ها و زخم خورده های سوء تفاهماتش تبدیل و هنرش را روانۀ دنیاهای دور از دسترس کند. چنین مباد.

